جنگ از سر عجز

سیاوش جمادی: کنش‌های انسانی برخلاف پدیدارهای طبیعت تک‌علتی نیستند. اگر چنین بود در جامعه انسانی همه چیز از جمله نتایج مسابقات ورزشی، مذاکرات سیاسی، جنگ و خشونت قابل پیش‌بینی بود. گفته‌اند که جنگ، خشونت و دشنام‌گویی ناشی از فقدان خلاقیت است. می‌توان جامعه‌ای را فرض کرد که به هر دلیلی سرشار از خلاقیت‌های ذهنی، هنری، ادبی و فلسفی است. به شرط آنکه در چنین جامعه‌ای خلاقیت‌ها سرکوب نشوند و به شرط آنکه مشکلات معیشتی در چنین جامعه‌ای حل شده باشد بعید می‌نماید که جوانان این جامعه جنگ و خشونت و دشنام‌گویی را تنها گزینه یا بهترین گزینه برای اثبات من خود بدانند. برعکس در آنجا که جوانان بی‌هدف، سرخورده، فاقد کارایی‌های سازنده و بی‌علاقه به تفکر، دانش، هنر و مطالعه‌اند، جنگ می‌تواند آنگونه که اشینگلر و فلاسفه نازی می‌اندیشیدند، جامعه را از رکود، رخوت و هر روزینگی سنگین‌بار بیرون آورد، اما چون نیک بنگریم این گونه زیباسازی جنگ در عمق خود چیزی نیست جز پوشاندن کسوتی فریبنده و چشم‌نواز بر خودکشی دسته جمعی افرادی نومید از زندگی و ناتوان از فرآوری و سازندگی و آفرینش‌های فرهنگی. در این صورت جنگ می‌تواند آسان‌ترین راه باشد هم برای توده افسرده و هم برای قدرت حاکم تا آن یک به جای کسب افتخار از راه تربیت پرزحمت و تدریجی فرزندان یا فرآوری ذره‌ذره و فرسایشی آثار بزرگ علم و فن و هنر و معماری با ویران کردن سهل و آسان ابنیه و کشتن خود و دیگری نشان افتخار گیرد و این یک ناتوانی خود را در بهبود فرهنگ و معیشت و اقتصاد جبران کند. چنین است که هنوز که هنوز است انسان‌ها واژه‌های شجاعت و قهرمانی را درباره جنگاوران بیشتر به کار می‌برند تا درباره کشاورزی که با کار ذره‌ذره و فرساینده زمین را بارور می‌سازد. کجا دیده‌اید که زایمان را شجاعانه‌تر از فتح سرزمین‌های بیگانه بدانند؟ آری، جنگ و خشونت و زورتوزی ممکن است معلول علل دیگری نیز باشد، از جمله دفاع در برابر تجاوز خارجی یا براندازی رژیمی ضدانسانی. اما چنین جنگ‌هایی جنگ بماهو جنگ نیستند. دست کم یک علت عمده جنگی که به ظاهر صرفاً از سر جنگ‌طلبی است جبران عجز به طریقی به غایت فریبنده است.

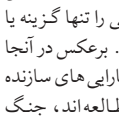

محاکمه

موعظه‌کن مادر مقدس

مژگان ایلانلو: برای نخستین بار در تاریخ یک زن کشیش توانست رهبری یک فرقه بزرگ مسیحی را به دست گیرد و به‌عنوان بالاترین مقام روحانی در فرقه مهم اپیسکوپال از گروه‌های وابسته به کلیسای انجیلی آمریکا، سوگند یاد کند. این اتفاق در هفته‌های گذشته به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اخبار در حوزه ادیان مورد توجه قرار گرفت و اگر مسئله جنگ خاورمیانه در میان نبود، بدون شک می‌توانست بازتاب‌های بسیار گسترده‌تری داشته باشد. مادر کاترینه جفرتی اسچوری کشیش ۵۲ساله کلیسای اپیسکوپال در تاریخ سوم جولای به‌عنوان نخستین زن در تاریخ آمریکا و تاریخ مسیحیت از میان شش کاندیدای مرد به‌عنوان اسقف اعظم انتخاب شد و ریاست کلیسای نوادا را که سازمان مرکزی این فرقه در سراسر جهان محسوب می‌شود به عهده گرفت. وی که در تاریخ بیست و ششم مارس ۱۹۵۴ در شهر پنساکولا واقع در ایالت فلوریدا متولد شده است تا سال ۱۹۶۳ عضو کلیسای کاتولیک بود و از همان سال با هدایت پدر و مادرش با عضویت در گروه اصلاح طلبان کاتولیک تمایلات خود را به عضویت در کلیسای انجیلی نشان داد. خانم کاترینه جفرتی اسچوری در دانشگاه استانفورد به تحصیل در رشته زیست‌شناسی پرداخت و پس از پایان دوره لیسانس، تحصیلات خود را در رشته اقیانوس شناسی تا مرحله دکتری به پیش برد. وی اکنون دارای مدرک فوق تخصص در رشته صدف‌های اقیانوسی است. وی همزمان توانست در آموزش‌های هوایی مهارت‌هایی را کسب کند و مدرک خلبانی بگیرد. جفرتی از سال ۹۴ فعالیت خود را در کلیسا گسترش داد و توانست به‌عنوان کشیش در کلیسای محلی مشغول به کار شود، تلاش‌های مبتکرانه و قابل توجه او باعث شد تا به سرعت مراحل ترقی را در کلیسا طی کند و در سال ۲۰۰۱ به‌عنوان عضو شورای رهبران دینی در نوادا شناخته شود. این کشیش زن که متاهل و دارای یک فرزند دختر است بر زبان اسپانیایی نیز تسلط کامل دارد. او در نخستین کنفرانس مطبوعاتی پس از انتخاب شدن گفت که مهارتش در ایجاد ارتباط با کسانی است که با او مخالفند و سابقه کاری‌اش نشان داده که در این مسئله بسیار موفق بوده است. وی همچنین تاکید کرد که مسئله کشیش شدن برای او درست مانند پرواز کردن است و همان طور که یک خلبان به واسطه پرواز می‌تواند با افقی وسیع به اطراف نگاه کند و همه جوانب را ببیند، او نیز در کسوت کشیشی می‌تواند همه مسائل مربوط به انسان‌ها را از چشم‌اندازی وسیع‌تر نظاره کند، به همین دلیل معتقد است که در کلیسا به روی همه باز خواهد بود، حتی به روی هم‌جنس‌گرایان که مسئله کشیش شدنشان در کلیسا یکی از جنجالی‌ترین بحث‌های موجود در مسیحیت است. او گفت که فکر نمی‌کند عیسی مسیح رحمتش را از کسی دریغ کند حتی از گناهکاران پس به همین دلیل او هرگز در کلیسا را به روی کسی نخواهد بست. سخنان این فوق تخصص اقیانوس شناسی که با مدرک خلبانی به سمت ریاست فرقه دینی درآمده و لباس اسقف اعظم را به تن کرده است همچنان که پیش بینی می‌شد با مخالفت‌های بسیار محافظه‌کاران و سنت‌گرایان در کلیسای انجیلی مواجه شد و برخی از آنان با نوشتن نامه به اسقف روآن ویلیامز رهبر عالی کلیسای انجیلی در کانتربری انگلستان از او خواستند تا انتخابات شورای نوادا را باطل اعلام کرده و خانم اسچوری را از سمت خود خلع کند. آنها در نامه خود مسئله اسقف شدن زنان در این فرقه مسیحی را ناشی از سستی و اهمال کلیسای کانتربری دانسته و معتقد بودند که اگر روآن ویلیامز در دوم نوامبر سال ۲۰۰۳ قاطعیت بیشتری در مقابل کشیش شدن رابینسون، مرد هم‌جنس‌گرای آمریکایی که در ایالت نیوهمپشایر سوگند خورد از خود نشان می‌داد، اکنون شاهد اسقف شدن زنان در این فرقه نبودند. اسقف فورت ورس که رهبری این مخالفان را به عهده دارد، تهدید کرده است که اگر روند ورود زنان به مراتب بالای کلیسا ادامه یابد از گروه کلیساهای انجیلی خارج خواهد شد. اسقف اسچوری که از تاریخ دوم نوامبر آینده رسماً رهبری ۲/۳ میلیون مسیحی عضو فرقه اپیسکوپال را به‌عهده می‌گیرد، شرایط خود را به شرایط پرواز در یک فضای طوفانی تشبیه کرد و با خواندن قطعه شعری از مک‌گی، شاعر زمان جنگ جهانی دوم تاکید کرد که اگرچه فضای کار بسیار طوفانی و سخت است اما او با امید و ایمان به پیش خواهد رفت و به مخالفان خود نشان خواهد داد که همه فرزندان عیسی مسیح هستند. او همچنان به همه قول داد که نهایت تلاش خود را خواهد کرد تا نظر مخالفان را تغییر دهد چرا که تخصص او در همین کار است؛ در تغییر دادن نظر مخالفان. مسئله کشیش شدن زنان از جمله خط قرمزهای کلیسای کاتولیک مسیحی به رهبری واتیکان است چنان که پاپ ژان پل دوم رهبر فقید مسیحیان کاتولیک در سال‌های پایانی حیات خود چند زن کاتولیک را که لباس روحانی پوشیده و خود را به‌عنوان کشیش زن در کلیسا معرفی کرده بودند تکفیر کرد و آنان را از دین مسیحیت خارج دانست. اما این روند در کلیساهای وابسته به فرقه‌های پروتستان و به خصوص کلیسای انجیلی طور دیگری بوده است. نکته قابل توجه در اینجاست که با توجه به آنکه حدود ۶۱ درصد از پیروان مسیحیت در آمریکا را زنان تشکیل می‌دهند اما تعداد کشیشان زن بسیار انگشت شمار و محدود بوده است. روند کشیش شدن زنان در کلیسای انجیلی از دهه ۱۹۲۰ آغاز شده است. زمانی که برای نخستین بار سه زن در این کلیسا به کشیشی رسیدند، مادر جویس میرو، مادر امی سمپل و مادر مک پرسن. در ماه گذشته نیز یک زن توانست ریاست مجمع روحانیون را در این کلیسا از آن خود کند و در اوایل جولای نیز خانم کاترینه اسچوری توانست رهبری این فرقه را در دست بگیرد. براساس تحقیقات انجام شده در کشور آمریکا از میان پیروان تمامی ادیان موجود در این کشور اعم از مسیحی، مسلمان، بودایی، یهودی و غیره، پیروان فرقه حواریون مسیح که از زیرمجموعه‌های فرقه یهودی ربی‌های آمریکا هستند با داشتن ۱/۵ میلیون عضو بیشترین تعداد از زنان روحانی را در خود پذیرفته‌اند. این گروه که در دسته اصلاح طلبان یهودی تقسیم‌بندی می‌شوند به همراه گروه مذهبی آزادی طلبان مسیحی حدود شصت درصد از روحانیون خود را از میان زنان انتخاب کرده‌اند.

آتش جنگ در خرمن کتاب‌ها

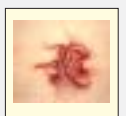

نجوا

حمیدرضا ابک: در آستانه حمله آمریکا به عراق در گوشه‌ای از کره خاکی که از قضا همسایه عراق بود و به زبان فارسی که تنها دو، سه کشور به آن تکلم می‌کنند و در روزنامه‌ای که در آن زمان حول و حوش دویست هزار تیراژ داشت، روزنامه‌نگاری به این نکته اشاره کرده بود که این فرآیند زور چپان کردن دموکراسی تبعات فرهنگی زیادی دارد. بخش عظیمی از میراث فرهنگی به جای مانده از پیشینیان این بار نه از قضا که به هزاران دلیل و علت در سرزمین عراق واقع شده است. این جنگ صرف‌نظر از همه تبعاتش می‌تواند آتشی باشد بر خرمن تمدن‌هایی که امروز، دنیا به یافتن پاره‌سنگی از خانه‌هایشان افتخار می‌کند. طبیعی بود که کسی نشنود و اتفاق‌ها بیفتند و تاراج‌ها واقع شوند و در هیاهوی آدم‌ها کسی به فکر سنگ‌ها نباشد. نمی‌خواهم بگویم تاریخ تکرار می‌شود و جنگ مکرر، که آموخته‌ام انگار بی‌جنگ، تاریخ مصور نیست برای ابنای آدم و وقتی بر طبل جنگ کوفته می‌شود، جز آتش و خون چیزی به چشم نمی‌آید. حق با آدم‌ها است. تصویر دخترکان خردسالی که پس از فاجعه قانا از زیر آوار بیرون کشیده شدند، هر تصویر دیگری را بی‌معنا می‌کند. برای من اما که «معرفت» و دانش را نه از آن آدمیان، که عین آنها می‌دانم و با اقتدا به صدرالمتالهین به «اتحاد عاقل و معقول» قائلم، اتفاقات دیگری هم در لبنان افتاده است. در خلال این حملات خونبار، بخش عظیمی از میراث تشیع و جهان اسلام در آتش سوخت. ناشران لبنانی همیشه در صف نخست بزرگ‌ترین ناشران کتاب‌های اسلامی بوده‌اند و حالا کاغذها و فیلم‌ها و زینک‌ها در شعله خشمی می‌سوزند که بیگانه برافروخته. بسیاری از بزرگ‌ترین موسسات فرهنگی با تمام کتاب‌ها و بایگانی‌های شان نابود شده‌اند. کتابخانه‌های تخصصی با خاک یکسان شده‌اند. ناشران حتی انبارهای زیرزمینی‌شان را هم از دست داده‌اند و ما مانده‌ایم و شرح لمعه‌ها و رسائل‌ها و مکاسب‌های چاپ بیروتی که در کتابخانه‌هایمان آرمیده‌اند. به نیکی در می‌یابم که وقتی جان‌ها در معرض تهدیدند کسی بر «اشیا» نمی‌اندیشد. اما چه باید کند آن بینوایی که هر کتاب را جانی می‌بیند چند صدساله و چندین هزارساله و راهی نمی‌بیند در این غوغا جز اینکه فریاد زند «اوراقنا اکبادنا»

hamidreza_abak@yahoo.com

خانواده ابدی

ناصر فکوهی: پیش از آنکه مطالعات رفتارشناسی حیوانی در طول سه دهه اخیر نشان دهند که بسیاری از جانوران (و نه لزوماً پستانداران پیشرفته) دارای اشکالی مشابه آنچه انسان‌ها خانواده می‌نامند هستند، تصور آن بود که خانواده یک ساخت کاملاً فرهنگی است که انسان‌ها آن را به وجود آورده‌اند. انسان‌شناسان قرن نوزدهم اغلب براساس تصورات و تعمیم دادن برخی از داده‌هایی که جسته گریخته از جوامع موسوم به «ابتدایی» به دست می‌آوردند به یک نتیجه‌گیری رسیده بودند که برای آنها کاملاً منطقی می‌نمود زیرا کاملاً در چارچوب اندیشه عمومی تطورگرایانه (تکامل‌گرایانه) این قرن می‌گنجید. این تصور آن بود که انسان‌ها در ابتدای فرآیند تطوری خود یعنی در زمانی که بسیار به حیوانات نزدیک بوده‌اند فاقد هرگونه نظم و قانونی در روابط جنسی با یکدیگر بوده و سپس به تدریج این نظم را از خلال اشکال ازدواج گروهی به دست آورده‌اند. بنا براین رویکرد انسان‌ها به دلیل نامشخص بودن پدر، تبار مادری را برای هر فردی ملاک تشخیص او قرار داده‌اند و همین امر، قدر و ارزش زنان را در جامعه بسیار بالا برده است، اما پس از این مرحله انسان‌ها به سوی ازدواج‌های چند همسری (یک مرد و چندین زن) و همچنین تک همسری (یک مرد و یک زن) سوق یافته‌اند که در آنها تبار پدری کاملاً مشخص بوده و این سرآغاز جامعه پدرسالار بوده است. در همین منطق تصور آن بوده است که جوامع انسانی لزوماً از اشکال ازدواج درون گروهی (میان اعضای یک گروه) به سوی اشکال برون گروهی و از شکل خانواده گسترده (ترکیب چندین خانواده هسته‌ای در یک یا چندین نسل) به سوی خانواده همسری (یک مرد و زن و فرزندانشان) سوق یافته‌اند. همین رویکرد تطوری در نیمه دوم قرن بیستم با تکیه زدن بر این فرض که کارکردهای اجتماعی خانواده به طور کامل به جامعه و ابزار اصلی آن یعنی دولت، منتقل شده است پیش‌بینی می‌کرد که نهاد خانواده به زودی از میان برود و جای خود را به روابط آزاد میان انسان‌ها و تربیت عمومی همه افراد زیر اراده جمعی جامعه بدهد. واقعیت آن است که مطالعات موردی که در سراسر جهان در طول چند دهه اخیر انجام شدند، بسیاری (اگر نگوییم تمام) از این باورها را زیر سئوال برده‌اند و چندین امر را بر ما روشن کرده‌اند: نخست آنکه بی‌نظمی مطلق در روابط جنسی میان انسان‌ها هرگز وجود نداشته است (زیرا این بی‌نظمی حتی در جانوران نیز دیده نمی‌شود)، دوم آنکه چیزی با مفهوم و شکل ازدواج جمعی نیز حاصل تخیل انسان‌شناسان قرن نوزدهمی بوده است و هر چند مادر تباری وجود داشته است اما دلیل آن به هیچ رو مشخص نبودن تبار پدری افراد نبوده است. گذار از چند همسری به تک همسری نیز یک امر نسبی است و خط سیرهای معکوس نیز بنابر فرهنگ و جامعه مورد مطالعه دیده شده است، کما اینکه گذار از ازدواج‌های درون گروه به ازدواج‌های برون گروه نیز با سرعت و با پهنه‌ای بسیار محدودتر از آنچه تصور می‌شده انجام گرفته و هنوز اکثر جوامع انسانی را باید دارای ازدواج درون‌گروهی دانست و سرانجام اینکه از میان رفتن خانواده به دلیل از میان رفتن کارکردهای تربیتی آن یک تصور بسیار خام بوده است. برعکس خانواده نه تنها حتی در اشکال گسترده خود ادامه یافته است (البته نه لزوماً با هم مکانی و نزدیکی فیزیکی خانوارهای تشکیل دهنده خانواده گسترده) بلکه حتی اشکال جدید روابط جنسی غیرمتعارف (نظیر هم‌جنس‌گرایی) را نیز وادار به تبعیت از خود کرده است. به گونه‌ای که بیشتر می‌بینیم چنین گروه‌هایی مایل به تشکیل خانواده و قرار گرفتن در نظمی هستند که قاعدتاً خود آن را تخریب کرده‌اند. از این رو خانواده به‌رغم دیدگاهی افلاطونی که تصور می‌کرد می‌تواند با جایگزین کردن اراده عمومی به جای آن به جامعه‌ای آرمانی دست بیابد، ظاهراً بر ازلی و ابدی بودن خود پای می‌فشارد.

مکتب خانه

مولاناشناسی در انگلستان

همایش بین‌المللی «مولاناشناسی» با هدف بررسی لایه‌های معنوی و متن‌شناسی آثار مولوی ۲۰ تا ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۷ (۲۹ تا ۳۱ شهریور ۸۶) با همکاری بنیاد میراث ایران و موزه بریتانیا در انگلستان برگزار می‌شود. به گزارش خبرگزاری مهر، همایش بین‌المللی «مولانا شناسی: واژه‌های شگفت‌انگیز، هنر شاعری جلال‌الدین رومی» به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولانا برگزار می‌شود. هدف از برگزاری این همایش بررسی جنبه‌های ادبی، هنری، زبان‌شناسی و فلسفی آثار مولانا و تاثیر آن بر ادبیات جهان عنوان شده است. همچنین بررسی لایه‌های معنوی و متن‌شناسی آثار مولوی مانند مثنوی معنوی و فیه مافیه از دیگر اهداف این همایش است.

فقه اسلامی در قرن بیست و یکم

اجلاس سه‌روزه «فقه اسلامی و چالش‌های فراروی آن در قرن بیست و یکم» از سه‌شنبه ۱۷ مردادماه در دانشگاه بین‌المللی مالزی برگزار می‌شود. به گزارش مهر، این اجلاس بین‌المللی با مشارکت نخبگان و شخصیت‌های برجسته از جهان اسلام و حضور آیت‌الله تسخیری دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب از سه‌شنبه ۱۷ تا ۱۹ مردادماه برگزار می‌شود. شرکت‌کنندگان در این همایش اهمیت مقاصد شریعت در پیشرفت فقه اسلامی و ارتباط آن با مسائل کنونی امت اسلامی و اصلاح تحول در جوامع اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به عنوان میهمان ویژه از سوی دکتر «قطب‌الدین سانو» نایب‌رئیس دانشگاه مالزی به این اجلاس دعوت شده است.

فضای مجازی در پژوهش‌های متن‌شناسی

نشست «بهره‌گیری از رایانه و فضای مجازی در پژوهش‌های متن‌شناسی» در ادامه سلسله نشست‌های مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۲۳ مردادماه برگزار می‌شود. به گزارش مهر چهل و ششمین نشست مرکز پژوهشی میراث مکتوب، با عنوان «بهره‌گیری از رایانه و فضای مجازی Web در پژوهش‌های متن‌شناسی» با ذکر نمونه پژوهش روی جهانگشای جوینی با معرفی سایت Blake در محل مرکز برگزار می‌شود. در این نشست سیما داد سخنرانی خواهد داشت. این نشست در روز دوشنبه ۲۳ مردادماه ساعت ۱۷ تا ۱۹ در محل مرکز واقع در خیابان انقلاب، بین ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروردین، طبقه دوم، واحد ۹ برگزار می‌شود.

فلسفه با کودکان در اتریش

کارگاه بین‌المللی «فلسفه با کودکان» ۲۲ تا ۲۵ مهرماه امسال از سوی مرکز فلسفه با کودکان اتریش در شهر گراتس این کشور اروپای مرکزی برگزار می‌شود. به گزارش مهر به نقل از منابع اینترنتی در برنامه فلسفه با کودکان هدف یادگیری سطحی دانش و علوم نیست، بلکه هدف گسترش تفکر فعالانه است. هدف اصلی این برنامه یاری کودکان در راستای فکر کردن به جای خود است و این هدف همچنین باعث می‌شود کودکان از توانایی‌های کشف، جست‌وجو و استنتاج خودآگاه شده و آنها را تقویت کنند. این کارگاه‌های آموزشی توسط مدیران موسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان دانشگاه مونت کلیر / نیوجرسی، ایالات متحده و نمایندگان شورای بین‌المللی کندوکاو فلسفی با کودکان ارائه می‌شود. هرکدام از این افراد دارای مدرک فلسفه و تجارب ویژه در اجرای همایش‌های آموزشی برای آموزگاران در کشورهای مختلف هستند.

خبرچین

دروغ آینده و معجزه گذشته

صالح نجفی: گفتیم که اودیپوس وقتی از کاهن شنید که سرانجام پدرش را خواهد کشت، برای آن که دستش به خون پدر آلوده نشود و چون پدرش را یعنی کسی را که پدر خویش می‌پندارد دوست می‌دارد، یار و دیار خود را ترک می‌گوید و آواره کوه و صحرا می‌گردد و شاید حق با او باشد، به قول کیرکگور آدمی از راه ایمان پدر (راستین) خود را به دنیا می‌آورد. هر مومنی به لطف ایمان و به حکم تاب آوردن اضطراب، فرزند ابراهیم (پدر ایمان) می‌شود. اودیپوس نیز، به همین اعتبار، سرانجام پدر «طبیعی» خود را می‌کشد نه پدر «حقیقی» خود را. اودیپوس در کتاب طبیعت قاتل پدر است، در کتاب مقدس اما او عاشق پدر است... بگذریم، آنچه در داستان اودیپوس مدنظر ما بود مسئله آینده و گذشته بود. گفتیم که کاهنان در تراژدی‌های یونان کسانی بودند که آینده را پیشگویی می‌کردند اما به تعبیر زیبای بوبن، قادر به رویت گذشته نبودند. اجازه دهید این مسئله را به نحوی متناسب با زمانه خویش بازگوییم: در جهان پس از گالیله، یعنی در جهان مکانیکی، به راحتی می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد - پیش‌بینی وضع هوا دیگر در اکثر آدم‌هایی که روزنامه می‌خوانند و پای تلویزیون می‌نشینند شوری یا باوری برنمی‌انگیزد مگر قسمی اعتقاد به علم (که البته کم اهمیت نیست). کاهنان روزگار ما همان کسانی‌اند که جهان را به زبان ریاضی می‌خوانند. با این همه، هنوز زمان زیادی نگذشته از روزگارانی که پیشگویی قوی‌ترین نیروی اعتقادآور بود، بگذریم از این که در کار اعتقادآفرینان راستین - کسانی چون عیسی و محمد(ص) - به آن صورت خبری از پیش‌بینی آینده نیست، کسی نمی‌داند فردا چه خواهد شد. این که کسی نمی‌داند به این معنی نیست که آمدن برف و باران، توفان یا حتی زمین‌لرزه در فردا، پس‌فردا یا فرداهای دگر معجزه است، به هیچ‌وجه، اینها همه به کتاب طبیعت بازبسته است و غایت کار کسانی که از ترس مواجهه با خدا و از هراس رودررو شدن با حال و از ناتوانی رویت گذشته به دامان فال‌بینی و طالع‌بینی و نذر و نیازهای بی‌پایه و بنیاد پناه می‌برند این است که به هر لطایف‌الحیلی مفاهیم کتاب مقدس را به کتاب طبیعت بازگردانند یا بازتابانند. دقت کنید که این رویه کاری دیرآشنا و ترفندی دیرپاست. وقتی من به خشم می‌آیم می‌خواهم داد بکشم و می‌کشم. پس یقین، صاعقه نتیجه خشم آسمان و آتش‌فشان معلول خشم زمین است و این همه حاصل خشم خداست. کتاب مقدس کتاب رویت گذشته است و نام دنیوی و غیردینی کتاب مقدس همان «تاریخ» است، تاریخ است که امید به آگاهی ابدی و حتی امید به آینده را زنده نگاه می‌دارد؛ باری، پیش‌بینی آینده کار خارق‌العاده‌ای نیست - چون در کتاب طبیعت چیز خارق‌العاده‌ای وجود ندارد الا وجود انسان، یگانه موجودی که تاریخ دارد، یگانه موجودی که قادر به رویت گذشته است، یگانه حیوانی که از آینده بت می‌تراشد و از گذشته / تاریخ پتک می‌سازد...

بت‌های ذهنی

معمای طبیعت

مسعود زنجانی: در یادداشت پیشین دین اشاره شد که روایت غالب در اغلب تاریخ‌های فلسفه این است که «فلسفه» با غلبه بر «اسطوره» آغاز شده است. بنا بر این روایت مسلط این غلبه توسط فیلسوفان پیشاسقراطی و در رأس آنها طالس ملتوسی تحقق یافته است. به نظر می‌رسد، چنین روایتی از زمان ارسطو به بعد رایج شده است. بنا به نقل ارسطو این فیلسوفان به پژوهش در باب طبیعت / فوزیس (physis) و منشأ و ماهیت آن مشغول بودند و از این رو است که او آنها را فیلسوف طبیعی / فیزیولوگ می‌خواند. ارسطو همچنین بر آن است که طالس نخستین کسی بود که برای علت‌یابی به جای تکرار افسانه خدایان، به تجربه و دلایل و شواهد تکیه کرد. ذکر این نکته برای فهم سخنان ارسطو ضروری است که اگرچه ما physis را به طبیعت (nature) معنا کردیم، اما باید بدانیم که این واژه در نزد فیلسوفان پیشاسقراطی به هیچ وجه، دارای دلالت‌های امروزین خود نبوده است. حتی به نظر می‌رسد درک این فیلسوفان اولیه از physis با درک افلاطون و ارسطو نیز متفاوت بوده است. عجالتاً باید بگوییم این واژه در این سخن ارسطو برای اشاره به جهان طبیعی، به عنوان یک کل به کار رفته است. از این رو است که برخی آن را «هستی» نیز ذکر کرده‌اند. اما نکته اساسی این است که این نقل ارسطو نشان می‌دهد که طالس ابتدا به ساکن پرسشی را طرح نکرده، بلکه حداکثر پاسخی بدیع به یک پرسش کهنه داده است. طالس گفته بود «مبداء» (arche) اشیا «آب» است. اما همان طور که ارنست کاسیرر می‌گوید، تحقیق درباره مبداء اشیا (archeology) گرایش فکری تازه‌ای نبود و پیش از طالس نیز وجود داشت. بدین‌سان به نظر می‌رسد، شأن فلسفی طالس باید، نه در طرح یک پرسش فلسفی که در پاسخگویی به آن نهفته باشد. اما متاسفانه پاسخ طالس نیز درخشان به نظر نمی‌رسد. چنانچه از زمان آناکسیماندروس شاگرد طالس تا به امروز همگان پاسخ او را نادرست شمرده‌اند. از سوی دیگر بسیاری ناقدان و یونانی شناسان مانند ورنر یگر در بدیع بودن این پاسخ نیز تردید کرده‌اند. اما اگر به واقع چنین باشد، دیگر فیلسوف خواندن طالس وجهی ندارد؛ چه برسد، به آنکه او را پدر و طلایه‌دار فلسفه نیز دانست. می‌گویند راسل یک بار گفته بود: «تمام سخنان هگل درست و بدیع هستند؛ البته آنها که درست هستند، بدیع نیستند و آنها که بدیع هستند، درست نیستند.» حال گویی این طنز راسلی در باب طالس جدی‌تر به نظر می‌رسد: او یک سخن فلسفی بیش نگفته است که آن هم نه درست است، و نه بدیع. در یادداشت بعد پرسش و پاسخ طالس را به طور روشن‌تر بیان می‌کنیم و سپس با سنجش انتقادی آن بدین مسئله می‌پردازیم که در نهایت امر می‌توان برای او شأنی فلسفی قائل شد و وی را فیلسوفی اصیل در تاریخ فلسفه دانست، یا خیر.

آکادمی

masoud@vivaphilosophy.com

هنر و طبیعت

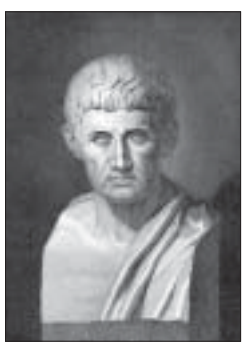

علاءالدین حسینی: ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ ق م) را باید آخرین فیلسوف از تبار فیلسوفان بزرگ یونان دانست. او شاگرد افلاطون بود و سال‌ها از محضر استاد بهره برد اما خود از آن آموخته‌هایی که در «آکادمی» کسب کرده بود، فراتر رفت. ارسطو را پیش از هر چیز پایه‌گذار علم منطق می‌دانند و شاید از تاثیرات همین منطق باشد که نگرش او در بسیاری موارد واقع‌گرایانه‌تر از افلاطون است. منطق برای افلاطون همان نظریه مُثُل مشهور است. به نظر او ایده یا مثال هر چیز است که حقیقت دارد و هر چیز طبیعی تصویری دورتر از اصل را به نمایش می‌گذارد. لذا از منظر هنر و زیبایی‌شناسی هنر را تقلیدی از تقلید و دو مرحله دورتر از ایده می‌داند. افلاطون تقلید را موجب بروز روحیات و صفات منفی در جوانان آرمانشهر می‌داند و آن را نهی می‌کند. برخلاف استاد، شاگرد را نظری دیگر است، ارسطو نخستین فیلسوفی است که هنر را تقلیدی از طبیعت می‌داند؛ او ریشه تمام هنرها را در علاقه‌مندی آدمی به تقلید می‌داند؛ چرا که تقلید از همان دوران کودکی بهترین وسیله یادگیری است. ارسطو هنر را یک علم تولیدی می‌بیند که کیفیت موضوع تولید شده، ارزش هنری آن را مشخص می‌کند. هنر در موضوع ارائه شده است نه در ذهن هنرمند، پس هنرمند برای بیان منظور خود بایستی تقلیدی هر چه کامل‌تر ارائه کند. ارسطو برخلاف افلاطون که هنر را عاملی در انحراف جامعه می‌داند و بر لزوم کنترل هنرمند تاکید می‌کند، هنر را موجب تطهیر و تصفیه عواطف انسان می‌داند اما درخصوص موسیقی، او نیز محتاطانه عمل می‌کند. ارسطو تاکید می‌کند که جوانان برای ایفای مناسب وظایف شهروندی خود بایستی آموزش‌های لازم را ببینند و برای اینکه تمام آنان آموزشی یکسان را پشت سر بگذارند، بر همگانی و نه خصوصی بودن آموزش صحه می‌گذارد. اما این آموزش‌ها از چه سنخی باید باشند؟ او تنها آموزش‌های ضروری مفید را تجویز می‌کند و آموزش کودکان را در چهار شاخه خواندن و نوشتن، نقاشی، ژیمناستیک و موسیقی صلاح می‌داند، اما در این میان موسیقی را تنها از آن رو که برای اوقات فراغت و اوقات فراغت برای کسب لذت عقلایی و شادی ضروری است در ردیف سایر آموزش‌ها قرار می‌دهد. ارسطو نیز همچون افلاطون موسیقی را از بعدی دیگر مشروط می‌کند. به عقیده وی اگر موسیقی را وسیله‌ای برای سرگرمی بدانیم، فراگرفتن آن نه تنها سرگرمی نیست که با رنج و مشقت تمرین نیز توام است و اگر چنین است، چرا از موسیقی‌ای که دیگران اجرا می‌کنند لذت نبریم و این کار را بر عهده حرفه‌ای‌ها نگذاریم که اجراکنندگان بهتری هستند؟ ارسطو آموزش موسیقی را برای جوانان تا جایی ضروری می‌داند که بتوانند از عهده نقد و تشخیص خوب یا بد بودن اجرای موسیقی برآیند و از این رو می‌توان موسیقی را نیز به طور غیرمستقیم در شکل دادن شخصیت موثر دانست. از سوی دیگر ریتم و ملودی تقلیدی از طبیعت انسانی و بیان‌گر روحیات گوناگون افراد مختلف است. مدها بیانگر و موجد حالات مختلف در انسان و تنها آنهایی قابل استفاده‌اند که روحیات مثبت از قبیل شجاعت، قهرمانی، خویشتن‌داری و... در مخاطب ایجاد کنند. ارسطو پا را از اسلاف خود جلوتر گذاشته و برخلاف سقراط و افلاطون که صرفاً مدهای دورین و فریرین را تجویز می‌کردند، باز نظری منطقی‌تر و موجه‌تر ارائه می‌کند: تاثیرگذاری و جذابیت مدها به سن نیز بستگی دارد، مثلاً فردی مسن که قوای جسمانی خود را از دست داده است نیاز به مدهای القاکننده آرامش دارد و از این نظر شاید مد لیدین برای او مناسب‌تر باشد. ارسطو با توجه به نظریات خود در زمینه آموزش، فراگیرسازی مثل هارپ (چنگ) و فلوت را که اجرای خوب آنها نیاز به ممارستی فراوان دارد تجویز نمی‌کند. علاوه بر این، فلوت حالتی مهیج و تحریک‌کننده دارد و رب‌النوع‌های یونان باستان نیز از فلوت به خاطر اینکه حالت چهره را حین نواختن آن زشت می‌کند متنفر بودند. نظریات ارسطو در زمینه هنر اگرچه در تاریخ هنر تاثیراتی جدی بر جای گذاشت اما عمده آرای او درباره موسیقی همچون نظریات افلاطون در این باب در حافظه تاریخ مدفون شد.

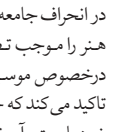

ارغنون

نشست‌های شهر کتاب در مردادماه

شرق: شهر کتاب مرکزی در نیمه دوم مردادماه، نشست‌های زیر را برگزار می‌نماید: در روز یکشنبه ۲۲ مردادماه کتاب دوجلدی فرهنگ فارسی تاجیکی نقد و بررسی می‌شود. این فرهنگ اهمیت تاریخی دارد و سال‌ها قبل در تاجیکستان به خط سیرلیک و زیر نظر پژوهشگران تاجیک منتشر شد و برگردان آن به خط فارسی به تازگی توسط انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شده است. این نشست با حضور استادان برجسته ایران و تاجیکستان برگزار می‌شود و استاد محمدجان شکوری از تاجیکستان و حسن انوری و علی رواقی درباره این اثر بحث و گفت‌وگو می‌نمایند. نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه ۲۴ مردادماه به بحث درباره ادبیات تطبیقی اختصاص دارد که با عنوان نگاهی در آینه برگزار می‌شود. ادبیات تطبیقی نوعی تاریخ روابط ادبی جهانی است. این نشست در سالگرد درگذشت دکتر جواد حدیدی مولف کتاب «از سعدی تا آراگون» برگزار می‌شود و استاد ابوالحسن نجفی مدیر گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، طهمورث ساجدی استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه تهران و علیرضا انوشیروانی استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه شیراز درباره چیستی ادبیات تطبیقی و بررسی آثار جواد حدیدی در این حوزه سخن می‌گویند. ل